

شعله هاود

ناشرانديشه های دموکراتیک نوین

شماره ششم پنجشنبه ۱۹ ثور ۱۳۴۷ هـ ۹ می ۶۸

بزرگداشت از دکتور محمودی فقید

هفتاد و دو روزیست که چهره واقعی فاشیستی از تجاع داخلی از عقب پرده های دیو کراسی (کدایی) برهنه شد و با پا مال نمودن عواطف انسانی، بدون دلیل و برهانی یک عده عناصر وطن پرست را توقیف و تجرید نمود. دکتور محمودی فقید پیش آنکه مبارزات ضد استبدادی و استعماری در (شانزده سال قبل) بدون محاکمه و اثبات جرم برای عرصه نامعلومی در قفس زندان قرون وسطایی در بند و قید شد گناه این مردیکه عشق به (طبقات محنت کش) داشت این بود که باموا فقت اکثریت تمام همشهریان کابل میخواست تربیون مجلس شوری را باز در دوره عشت برای افشاگری و فجایع از تجاع وجهت آگاهی مردم و وطنش مورد استفاده قرار دهد.

مردیکه جان خود را وقف هدف مقدسی قرار داده بود زجرها و تجرید و اقسام فشارهای روحی و جسمی نمی توانست در تصمیمش رخنه وارد کند، نور صدق و وفا داری به خلق کشورش دایماً در سیمای این مرد آهنین می درخشید، و برای برانگیختن خشم مردم بر ضد دشمنان افغانستان شب و روز پیگیرانه در سعی و تلاش بود، او در تار یکترین فرصتی با (ایمان به اید یولوژی متری) به مبارزات آتشین خود ادامه میداد که عدم مصئونیت و ترور مستولی و سر نوشت مرگ وزنده گمی افراد مملکت (حسب دلخواه) و اراده طبقات حاکمه تعین و انجام می یافت.

دکتور محمودی، حیات واقعی را در پیرامون مبارزات سرسخت آشتی نا پذیر ضد استعمار و استعمار آشتی و زندگمی آرام و بدون شور را مردود دانسته و تادم واپسین درفش مبارزه را بر فراشته، نگاه داشت. او در زندگمی کوتاه و نارام و پرشور خود، اساس مبارزات اصولی و صنعتی را بنیان گذاشت و بامرگ با شهنامت خود درس رزمندگی و مقاومت را به جوانان مملکت آموخت.

مدافعین استعمار نوین و گندی های کوکی ایشان یک سلسله ارا جیف بی سرو ته جهت منحرف ساختن جنبش نجات بخش ملی ما از مسیر حقیقی آن بیرون کشیده اند که اینک به بررسی آن می پردازیم. آنها می گویند: و آید در دوران کنونی جنبش آزادی بخش ملی نفی راه رشد غیر سر مایه داری در کشور های نو بنیاد آسیایی و آفریقایی بمعنی تا نید راه (در ص ۴)

دعوت داکتر عبدالرحمن محمودی به یاد !!



فدا کار او قهرمان نه افغان تهوی دمنصور بچی په دار آویزان تهوی سخت دینمن داستعمار او استبدادی دایمان نه دک ملی قهرمان تهوی هغه وخت کینی چه سپون کولی نشو حق دخلکو تا غو بختلو کویان تهوی دا افغان داغلا ژوندون دپاره سر او مال نهوی خپل تیر امتحان تهوی نه لپه دزحمت کشی طبقی وی دهر خوار او هر غریب نه قربان تهوی ستاحیات او ستاناموس افغان ولسو سر په لاس ولاړد حق په میدان ته وی غنډ لیب د تر قی او انقلاب وی دافغان ولس دین غمه خوان ته وی اراده او عزم ستا هیچا مات نه کړ استبداد داش کپی که هر خوشنوزان تهوی تا دجان آ را می نه غو بختله خپله طالبانویسره مشقت و گز یوان ته وی ته داکتر دا جتماع وی درنخو و اجتماع در نخو را نو درمان ته وی شپرو دینسو د وطن ته تار پلې خاص ددی دودانی په ارمان ته وی ملاکانو مخالف د حقان دی خوینو طرفدار د پیشرفت د حقان ته وی حق گوی خوی وی دوطن د سر نه تیر خپل مبلغ دو لسی د کاروان ته وی مفکوره دی د ولس د تر قی و به با جرت او باعز مه انسان ته وی د افغان مشر و عه حق غو بختود پاره مرگ ترورخ پوری د جیل بند یوان ته وی د ملی مبارزی مشعل تا بل کړ پوه ددی مبارزی به جریان ته وی یو ته می شوی خو زر گونه نور ژوندی شول پروان شته حق په لار چه روان ته وی او بنکی توی می شوی له سترگورا په یاد شوی شیرین یار می یگا نه د زندان ته وی روج دی بنیاده محمودی عبدالرحمانه رښتیا نی انقلابی افغان خوان ته وی «هرات تخت سفر د تلی د میاشت ۲۹/۴۱»

دکتور خغه محمد هاشم زمانی

رنجبران فقط در همبستگی نزدیکی و فشرده با دهقانان است که می توانند مبارزه ضد امپریالیستی را با مبارزه ضد ملاکی تلفیق بخشیده و جنبش دموکراتیک را به پیروزی نهایی و واقعی برسانند. نفسی خصلت رنجبری جنبش دموکراتیک و نفی نقش پیش آهنگی رنجبران درین جنبش، او لیسین خیانت مدافعین استعمار نوین بخلق ها و ملل محکوم است.

(هادی محمودی)

رنجبریات لا یعنی

با آغاز قرن بیستم، سر مایه داری بر حلقه امپریالیزم رسید، و جنگ های جهانی اول و دوم آنرا بشکل سر مایه داری انحصاری دولتی در آورد. امپریالیزم چیست؟ سر مایه داری انحصاری دولتی چه خصوصیتی دارد؟

امپریالیزم سیستمی است که سر مایه داران بزرگ، نه تنها وسایل تولید، منابع مواد خام و نیروی کار داخل کشور خویش را، بلکه وسایل تولید، منابع مواد خام و نیروی کار سایر کشورها را نیز در اختیار خود داشته باشد. سر مایه داری انحصاری دولتی، سیستمی است که انحصارات بزرگ سر مایه داران مستقیماً دولت را در دست داشته و بر وسیله اقدامات و تدابیر دولتی امور اقتصادی کشور را بسود خویش تنظیم نموده، وسایل سر کوبی خلق ها مانند عسکر، پولیس و غیره را آزادانه بکار برده و راه های نفوذ و تسلط اقتصادی خود را با وسایل سیاسی و نظامی بر سایر کشورها هموار ساخته و خلق های جهان را به وابستگی مطیع و فرمانبردار خویش مبدل سازد. سر مایه داری انحصاری دولتی امریکائی، اروپائی، باختری و جاپانی امروز از یکسو کشور های آسیائی، آفریقائی، و امریکائی لاتین را مبدل به بازارهای

وسیع فروش محصولات صنعتی و منابع پایان ناپذیر مواد خام و نیروی کار ارزان برای خویش ساخته اند، و از سوی دیگر از محصول غارت و حشیانه خلق های محکوم آسیا، آفریقا و امریکای لاتین، بخش ناچیزی را صرف ایجاد و پرورش قشر ممتاز کارگری در کشور های خود نموده و بوسیله این قشر ممتاز و ریزه خوار آتش مبارزات زحمتکشان کشور خود را سرد تر میسازند بدین ترتیب استثمار و بهره کشی از خلق های آسیا، آفریقا، و امریکای لاتین، نه تنها مهمترین خصوصیت سر مایه داری انحصاری دولتی معاصر است بلکه در حقیقت پایه های هستی سیستم دولتی امپریالیستی را استوار نگه می دارد. ازینجا ست که نهضت های دموکراتیک و نجات بخش خلق های محکوم آسیا، آفریقا و امریکای لاتین جزء و بخش عمده نهضت عمومی زحمتکشان سراسر جهان بخاطر رهائی نهائی را تشکیل داده و ضربات خورد کننده بر پایه های هستی و موجودیت سیستم دولتی امپریالیستی وارد می آورد، و به همین علت است که مناطق آسیا، آفریقا و امریکای لاتین نقاط گرمی و محراق های مبارزات ضد امپریالیستی را تشکیل میدهند چه کسی در جنبش دموکراتیک خلق

های محکوم آسیا، آفریقا و امریکای لاتین سرشت واقعی ضد امپریالیستی داشته و میتواند پیش آهنگ این جنبش گردد؟ رنجبران، رنجبران تنها طبقه است که واقعاً ضد امپریالیزم بوده و میتواند و باید پیش آهنگ جنبش نجات بخش و دموکراتیک خلق های محکوم گردند. پی گیری و راستین بودن هر جنبش دموکراتیک را فقط میتوان با این محک سنجید که رهبری در دست کدام طبقه است؟

پارلمان تاریزم

یا عهده ترین شیوه مبارزه راه رشد

غیر سرمایه داری

لذا در هیچ دوره از تاریخ جامعه بشری دمو کراسی خالص، یا دیکتاتوری خالصی که در مورد تمام طبقات برابر عمل کند وجود نداشته و وجود داشته نمی تواند برای یک فرد آزادی خواه ساده (لیبرال) صحبت کردن در باره دمو کراسی بطور عام یعنی بدون در نظر داشتن ارتباط طبقاتی آن امریست طبیعی، ولی یک فرد پیشرو و آگاه عصر

شاعر فردا

منم دستا سرای آرمان خلق زحمتکش
که هستم رهسپار سرزمین روشنایی ها
چراغ شعر من ،
روشنگر این وادی تاریک و جانفرسا

سرود پیشتازم
اختر آفت آسمان روشن فردا
که بر خورشید رخسارش
نگردد چیره ابر ظلمت و تاریکی و افسون
و اندر کوهساران زمینش لاله بینی
لاله های آتشین و سرخ
که باشد یادگار جاویدان از قطره های خون
خون راد مرد و پیشتاز راه آزادی
که اندر سنگر پیکار هستی ساز دشمن سوز
طلسم بردگی بشکست و دست زور کوته کرد

سرود من ،
نباشد آب و باشد «شعله جاوید»
چه آتشها
که اندر کاخ بیداد و ستم زین شعله افروزد
کجا شعر است
این فریاد مرغ آتشین بال است
که از این گوشه
از این «بام گیتی» میگذرد آواز
برای کارگر

این رهرو فردای هستی بخش
که اندر کوره بیداد این مشت ستم گستر
روان بر شکوه خویشتن پیبوده میسوزد
و آن بر زیگر محزون
که اندر کشتزار خویش بهر غیر میکارد

سرود من ،
کجا مانند این جادو گر ان پیراندر ظلمت تاریخ
جبین خویش بر درگاه اربابان زر سایه
و یا در آستان این نکو رویان سیمین تن ،
فرود آرد سر و افسانه عشق و هوس خواند

سرود من ،
سرود رزم و پیکار است - پیکارهایی بخش
بهار من ،

بهار روشنایی ها ، بهار خلق زحمتکش ...
گریزانم ازین ظلمت به سوی روشنایی ها -

منم ، من : شاعر فردا ...
«مضطرب» باختری

هرگز این پرسش را فراموش نخواهد دولتی می باشد ؟ آیا شوراقوانینی کرد که : « برای چه طبقه ای ؟ » وضع میکند که به حال دهقانان و « قیام های خروشان بردگان در ملاکین ، رنجبران و تاجران همه دوران باستان و سرکوب خونین این قیام ها ماهیت دیکتاتوری دولت بوده داران را آشکار میساخت ، اغنیا ، استثمار کنندگان و استثمار ولی آیا این دیکتاتوری در بین خودم شوندهگان و خلاصه « کافه ملت » یک بردار داران نیز دمو کراسی را از چشم دیده شده و پهلوی هم بطور بین می برد ؟ هرگز نه ! بلکه ایست « مسالمت آمیز » چون فرشتگان دولت بدانجهت بر بردگان نهایی معصوم زیست میکنند ؟

آموزش مترقی بما می آموزد ، و عمل اجتماعی به اثبات میرساند که سراسر تاریخ جوامعیکه به طبقات تقسیم شده اند ، عبارت بوده است از تاریخ مبارزات طبقاتی . در تمام طول تکامل تاریخ ، طبقات کهن و فرسوده که روزی جوان ، نیرومند و مترقی بودند بیاری طبقات نوین و پیشتاز سرنگون شده و نظامهای نوین با عظمت و شکوه و کیفیت نوین بر خرابه های نظام مطرود سر بر افراشته اند . سرمایه داری نظام ملاکی و ارباب رعیتی را از هم فرو پاشیده و روی خرابه های آن جامعه سرمایه داری را بر پا ساخت و رنجبران نظام سرمایه داری را در هم ریخته و نظام ویژه خود را ایجاد نمودند .

هدف عهده و اساسی طبقات را در مبارزه آنان با طبقات متخاصم چه چیزی تشکیل میدهد ؟ هسته واقعی درین مبارزات به چنگ آوردن وسایل تولید (زمین ، ماشین و غیره) است تا به وسیله آن ثروت اجتماعی را در اختیار خود قرار داده و از وسایل معیشت بر خور دار گردند . طبقات از چه طریقی میتوانند وسایل تولید را در تصرف خود در آورند ؟ تنها از طریقیکه قدرت سیاسی را به کف آورده و خود را بمثابة طبقه حاکمه بالا برند ، یعنی دستگاه دولتی فاسد و فرسوده پیشین را کنار زده و سازمان دولتی نوین مطابق با منافع خود را ایجاد نمایند . بنابراین دولت ماشین نیست طبقاتی که برای تأمین منافع یک طبقه (هر طبقه که باشد) و متحدانش ، طبقات دیگر را سرکوب میکند ، بولند دولت پدیده ایست دارای دو قطب و یا خصلت متضاد ، که از یک سو باعث ارضا خواسته های طبقه مربوطه خود و از سویی دیگر مانع رشد و بر آورده شدن منافع طبقات متخاصم میگردد . تا آنجا که این دولت جهت رفع خواسته های طبقه خود کار میکند ، دمو کراسی است ، و از آنجا که خواسته های طبقات دیگر را سرکوب نموده و از رشد آن ممانعت می نماید دیکتاتوری می باشد . دمو کراسی و دیکتاتوری پشت و روی یک سکه است ، یک دستگاه سیاسی یعنی دولت در عین اینکه دمو کراسیست دیکتاتوری نیز می باشد .

از آنجا که نطفه های دمو کراسی در زمان باستان برای نخستین بار پدیدار گشت ، اشکال آن به مرور قرون و اعصار همچنانیکه یک طبقه جاگزین طبقه دیگر شده ، بطور اجتناب نا پذیری تغییر کرده است . دمو کراسی اشکال گوناگونی بخود گرفته و در جمهوری های کهن یونانی ، شهر های قرون وسطائی ، و کشور های پشرفته سرمایه داری به درجات گوناگون بکار رفته است .

انجنیر محمد عثمان

اگر بتاریخ نظر اندازیم و نقش شورا را مورد بر رسی قرار دهیم چنین نتیجه بدست می آید که پارلمان یا شورا هرگز سازمان همه خلقی و « مافوق طبقاتی » و « خادم تمام طبقات » نبوده بلکه خود یکی از پایه های دولت و از لحاظ اهمیت یکی از پایه های بیمقدار دولت بشمار میرود که طبقه حاکمه بمیل خود میتواند آنرا تاسیس و یا ملغی قرار دهد .

سرمایه داری پارلمان خود را « خانه ملت » نام نهاد تا از آن چون نگاه نیرنگ ، تزویر و تحمیق زحمتکشان استفاده کرده و به استثمار و سرکوب « قانونی و مسالمت آمیز » توده ها ادامه دهد . یک کشور پارلمانی رادر نظر گیرید ، از امریکا تا سوئیس ، از فرانسه تا انگلستان ، ناروی و دیگران ، درین کشور ها شغل واقعی دولت در عقب مجالس انجام شده و بوسیله ادارات ، اداره کنندگان و کارمندان عمومی پیشبرده میشود . هر قدر که دمو کراسی سرمایه داری زیاده تر متکامل باشد به همان اندازه پارلمانهای سرمایه داری مطیع بانگداران و تغییر و تبدیل ریشهائی میگردد . عصر سرمایه داری عصر پارلمان تاریزم یعنی عصر تزویر و تحمیق توده های مردم است .

برگردیم بحقایق :
در سال ۱۹۴۷ رنجبران چلی بورژوازی دیکتاتور را در مبارزه انتخاباتی کمک کردند که در نتیجه حکومتی با اشتراک نمایندگان رنجبران بنیاد گرفت ، و اما وقتی رهبران طبقه رنجبر بنا کردند این حکومت زیر اداره تا جران را به حکومت مردم دگرگون سازند تاجران بر آنها فشار آورده ، از حکومت برون رانده ، اکثریت زیاد آنها را بازداشت نموده و در سال ۱۹۴۸ مدخله رنجبران را ملغی قرار داد .

از جنگ عمومی دوم بدینسو سرمایه داری انحصاری فرانس در قانون انتخابات دوبار تجدید نظر نموده و هر بار در شمار کرسی های نمایندگان رنجبر کاهش در خسور توجیهی روی داده است ، در انتخابات پارلمانی ۱۹۴۶ نمایندگان رنجبران ۱۸۲ کرسی را اشغال کردند ، اما در انتخابات ۱۹۵۱ تجدید نظر انحصارگران در قانون انتخاب باقی این شماره را به ۱۰۳ کرسی سقوط داد یعنی ۷۹ کرسی از دست داده شد ، در انتخابات ۱۹۵۶ رنجبران ۱۵۰ کرسی بدست آوردند ، ولی پیش از انتخابات ۱۹۵۸ سرمایه داری انحصارگر در قانون انتخابات تجدید نظر دیگری بعمل آورد که در نتیجه رنجبران تنها ده کرسی گرفت یعنی ۱۴۰ کرسی را از دست دادند .

« راه پارلمانی » یعنی پارلمان تاریزم را « سلسله جنبانان بین المللی دوم » و « خائنین دنباله رو معاصر آنها یعنی مدافعین استعمار نوین و سازشکاران کشور های مختلف ، راه نجات خلقها

پارلمان تاريزم

دانسته و به رنجبران کشور های سرمایه داری و خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین «موعظه» میکنند تا براساس این نسخه حتی سوسیالیزم را برپا نمایند. آنها میگویند که «سرمایه داری میتواند بصورت مسالمت آمیز و صلح جویانه به سوسیالیزم رشد نماید، سیستم سیاسی سرمایه داری نباید از بین برده شده بلکه تنها بیشتر تکامل داده شود، و حالا برای کسری از اکثریت و تظاهرات و وسایل مشابه فشار میتوان «اصلاحاتی» را بوجود آورد که صدسال پیش بارستاخیز خونین عملی میگردید» آنها ادعا دارند که «جمهوری پارلمانی بایک زمام دار تیپ انگلیسی و یا غیر آن در رأس پایه وزینه ایست که دولت رنجبران و جامعه سوسیالیستی ازان رشد و تکامل میکند» ولی «تنها اشخاص پست و احمق میتوانند فکر کنند که رنجبران باید در انتخاباتیکه زیر یوغ سرمایه داری و زیر یوغ بردگی مزد ادامه میابد، باید اکثریت را بدست آورده و تنها پس از آن است که باید قدرت را بدست گیرند. این شیوه اندیشه، مبارزه طبقاتی و رستاخیز را برای گیری زیر شرایط نظام کهن و یا نیروی کهن تعویض میکند».

حال ببینیم مرتجعین وطنی ماکه در آستان ملاکین بروکرات و تاجران بروکرات و امپریالیزم کمر خد مت بسته اند چطور میتوانند از پارلمان قرون وسطائی افغانستان راه رشد غیر سرمایه داری خود را باز کنند: به ادعا آنها «شورا عالیترین مقام قانون گذاری و مظهر اراده خلق» افغانستان است. می پرسیم خلق افغانستان که اکثریت عظیم آنرا دهقانان، رنجبران و نیمه رنجبران تشکیل میدهند آیا در انتخاب نمایندگان از خود اراده ای هم دارند؟ آیا شورای افغانستان از نمایندگان کارگران، دهقانان و نیمه رنجبران تشکیل شده است؟ جواب بدهید؟ آری یانه! اگر میگوئید آری، پس باین فرموده خود چه میکنید: «شیوه استبداد سیاه شرقی محافل حاکمه سیاسی کشور و دستگاه اداری فاسد دولت که بر مبنای مناسبات اقتصادی و اجتماعی فیودالی استوار می باشد، طور ستمگرانه در جریان است که همیشه دهقانان را دستخوش هوا و هوس ماموران و افسران محلی قضات، پولیس و ژاندارم که معمولاً در خدمت ملاکین بزرگ و متنفذین محلی (سردارها، خوانین، اربابها، روحانیون بزرگ، بایها، ملکها، میرها، بیگها، افسقالبها... و غیره) استند قرار میدهد».

ولی آیا خلقی که در زیر چنین شکنجه و عذاب قرار دارند میتوانند از خود اراده هم داشته باشند؟ اگر میگوئید نه، پس با فرموده دیگر خود چه میکنید: «نمایندگان تمام طبقات خلق افغانستان از طرف خود شان براساس انتخابات آزاد،

جنبش شعله ها

توای هم رزم و هم زنجیر و هم سنگر -
بجنب و فکر کاری کن
که هر زمان تو محکوم می سازند فطرت را
بدر کردند گنج از قصر خاک و اویانوسها
و بشکستند آن ذرات ریزی را، که عقل از درک او در وادی حیرت فرو رفته

پریدند، مرز اتمو سفیر باتیر فلک پیمای، تند راکت و اقمار
و بشکستند، طلسم عظمت دیرینه وینوس و مریخ و عطارد را
و آوردند پیک از پشت ماه و آن سوی کیهان
توتاکی خوابی و مسموم در بند خرافاتی .
تو ای هم رزم و هم رنجبر خیز و فکر کاری کن
وتاکی اینقدر محروم و با فقر و مرض دست و گریبانی
نمیدانی که این ناراحتی ها از کجا گردیده دامن گیر
و نانت را کی دزدیده .

نجات تو بدست تست و کن عزمی به پیکاری .
«گناهست اینکه میگوی .
افق تار است و شب تار است و ره تار است و نا هموار
امید پیش تازی نیست در این راه ظلمت بار ،
نکر هر زمان تو، شکستند این دژ بیداد

و بگزیدند، راه پیش تازی و ره با بخشی
نمی دانی، که حق گیرند، با ایمان و ایثار و فداکاری
مترس از این هیولای، ستمگران و دژ خیمان
که نبود پایه اش سنگین و مستحکم
که دایم چون حباب و کف بلرز از موج خلق بیگران باشند
درین مرزی که زندان جهانش نام بگذاریم
که هستی مرگ تدریجی است

که مشت خائنین از حاصل رنج تو و مردم به پاسازند قصر و جایگاه
عیش و لبخندی زنند بر عقل و طرز فکر و کردارت .
گناه توست چون تن داده نسی با سستی و ذلت
و قانع گشته، با این شکل وضع ناپسامانی
که این فعل تو جرئت داده دشمن را
که تا دست تعرض بر زند، بر ذهن و روح و جسم و جدانت
پژوهش کن تا آن اصلی که این عزلت به باز آورده و مارا زبون کرده
شنو حرفی ز ما و زود در فکر عمل بر خیز
تا بنیاد بیداد و ستم را بشکنیم و خورد سا زیم این طفیلی ها
و بگذاریم سنگ نو، به ایجاد جهانی
کاندر و نظم و مساوات و اصول و ارتقا دارد . هم آهنگی

داکتر رحیم محمودی

سری، مستقیم، مستوای و عمو می
بدون مداخله آشکار و مخفی و تهدید
و تطمیع انتخاب میشوند،
آیا در جهان انتخابات آزادی وجود
گیرد؟

دارد که بتواند بوسیله مردم اراده
سلب شده و دربند کشیده ای،
صورت گیرد؟ توده باین ضرب
المثل خود که «دروغ گو حافظه
ندارد» کاملاً برحق این مترقیون
کاذب را شلاق میکشند و بیداد تمسخر
می گیرند . در دیده این کاسه لیسان
ارتجاع نمایندگان ملاکین بزرگ و
متنفذین محلی، سردارها،
خوانین... و غیره، نمایندگان
ملت جلوه میکند و شورای مرکب
از این نمایندگان مظهر اراده خلق
افغانستان است. در نظر این مرتجعین
قوانینیرا که این پارلمان به تصویب
میرسانند در صورت تطبیق افغانستان
را بسوی راه رشد غیر سرمایه داری
سوق میدهد .

در یک افغانستان نیمه ملاکسی
و نیمه استعماری که قدرت سیاسی
یعنی دولت را ملاک بروکرات و تاجر
بروکرات وابسته به امپریالیزم
در دست داشته و استبداد سیاه
و بی نظیر بیداد میکند و کوچکترین
روزنه ای از آزادی (هرچند که

راه جنبش آزادی بخش خلقهای

تجلیل روز اول می

روز چهارشنبه اول می (مصادف با ۱۱ ثور) کارگران قهرمان فابریکه جنگلک برای بزرگداشت روز پر افتخار اول می دست به مظاهره زدند و در جریان مظاهره کارگران چند دستگاه صنعتی دیگر نیز با آنها پیوستند و بر نیرومندی آن افزودند. روشنفکران پیشرو و محصلین آگاه پوهنتون کابل نیز برای هماهنگی با کارگران با افراشتن شعارهای ضد ارتجاع، ضد استبداد و ضد امپریالیزم و مدافعین استعمار نوین از ساحه پوهنتون خارج گردیده و با کارگران هماهنگ و همگام شدند. محصلان پوهنتون در شبی که طلوع صبح فردای آن جهان سود و سرمایه را به لرزه می آورد، بدور هم گرد آمده و قرار گذاشته بودند که به مثابه روشنفکران نقش ارزنده خویش را در تظاهرات کارگران بجا آرند .

مظاهره با وجود توطئه گری ها واخلال هایی که از جانب وابستگان و عمال ارتجاع و بیچ و بهره های رنگا رنگ دستگاه حاکمه صورت می گرفت با شور و هیجان آتشین بسوی شهر حرکت کرد و باتوده ها در آمیخت. در میان توده ها کارگران و روشنفکران به افشای بیدادگری های طبقه حاکمه و تحلیل ماهیت ارتجاعی قوانینی که به سود بهره کشان و ستمگران و برای تحکیم پایه های قدرت آنان وضع می گردد و بر خلقهای ستمکش تحمیل میشود پرداختند و پندار عوام فریبانه کروهی را که این قوانین جابرانه را محصول مبارزات خلقها می دانند و از پذیرش رهبری طبقه کارگر در جنبش های رهایی بخش ملی سر باز می زنند به شدت محکوم ساختند .

آنان به مردم هوشدار دادند که دشمنان واقعی و دوستان راستین خویش را بشناسند و باتکیه بر نیروی بازوان عصر آفرین خود و تحکیم در صفحه ۴

آسیا، آفریقا و امریکای لاتین راه پارلمان و پارلمان تاریزم سرمایه داری غرب نبوده بلکه این طوفانها از طریق مبارزات آشتی ناپذیر توده ای به رهبری رنجبران، نیمه رنجبران و متحد بزرگ وی دهقانان میگردد، که بر ضد ملاکین، تاجران دلال و دولت های مستبد و امپریالیزم پیا خسته اند . هم اکنون نخستین صاعقه های بهاری روستاهای تاریک هند را روشن کرده است، در اندونیزی تایلند، لانوس، برما شعله های این آتش باشدت روز افزونی زبانه میکشد، خلق قبر مان ویتنام امپریالیزم امریکا، این «شیر برفی» رادر طغیان خشم عادلانه خود فرو برده، و خلق افغانستان نیز دیر- یازود سمت و راه اصلی مبارزه خود را پیدا خواهند کرد، سر انجام با د شرق بر باد غرب چیره میشود .

رویه‌جویات لایعنی

رشد سرمایه داری نیست؟ آفاتانید
راه رشد سرمایه داری درین کشورها
دفاع از سرمایه داری درین کشورها
دفاع از سرمایه داری جهانی و کمال
مطلوب انحصارات سرمایه داری
وامپر یالیزم نیست؟...

در شرایط کنونی که سیستم
امپر یالیستی و شرکای جرم ایشان
مدافعین استعمار نوین، آسیا، آفریقا
و امریکای لاتین را به مناطق نفوذ
وابسته خویش تبدیل کرده اند،
با کدام منطقی میتوان راه رشد
سرمایه داری را مطرح ساخت؟

راه رشد سرمایه داری از نگاه
تاریخی در قرن هجدهم و نوزدهم
در کشور های باختری تحقق یافت زیرا
در آن زمان نظام امپر یالیستی وجود
نداشت، تاجر ملی از راه سرمایه
گذاری در رشته صنایع، نظام سرمایه
داری جوان را در باختر ایجاد نمود
این سرمایه داری جوان که بنام
«سرمایه داری آزاد» یاد میشود در
اوایل قرن بیستم به مرحله
امپر یالیستی رسید و امروز به
سرمایه داری انحصاری دولتی
فروتن و گندیده بدل شده است.
درست این خود سرمایه داری
انحصاری دولتی و شرکای جرم
ایشان مدافعین استعمار نوین اند
که رشد «سرمایه داری آزاد» بشیوه
قرن هجدهم و نوزدهم را در کشور
های امروزی آسیا، آفریقا و امریکای
لاتین مانع میکردند، زیرا در غیر
این صورت اصلاحات آن ها امپر یالیست
رشد انفعیل استعمار نوین پیدا
رشد.

چرا این کشور ها را وابسته و نیمه
مستعمره شمرد؟ لازم نیست شما
گدی های کوکی علیه راه رشد
سرمایه داری مبارزه کنید، اینکار را
از بان تان، امپر یا لیست ها
و مدافعین استعمار نوین با شدت و
نیروی برتر از شما انجام می دهند.
آنها با تمام نیروی سپهخانه خود از
رشد تاجر ملی جلو میگیرند و ویرا
چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ
سیاسی سرکوب مینمایند و درست
به همین علت است که تاجر ملی تحت
برخی شرایط و در حدود معینی
میتواند در جنبه متحد ضد
امپر یالیستی و ضد ملاکی تحت
رهبری رنجبران شامل شود. در
شرایط جهان امروزی، تاجر ملی فقط
هنگامی میتواند حتی بخاطر منافع
طبقه خویش مبارزه کند که تحت
رهبری رنجبران در جنبه متحد ضد
امپر یالیستی و ضد ملاکی قرار
گیرد، در صورتی که تاجر ملی از
پذیرش رهبری رنجبران سر باز زند،
آنوقت وی خصوصیت ملی خود را
از کف داده و نمیتوان او را تاجر
ملی خواند، در آن صورت وی در صف
تاجردلال، تاجر بروکرات یعنی در
صف دشمنان خلق قرار می گیرد.
در عصر زوال امپر یالیزم، در
عصریکه کور کنان واقعی سیستم
منفور امپر یالیستی در مقیاس
سراسر جهان پیاخته شده و آنرا
به جایگاهی که شایسته آنست
یعنی زباله دان تاریخ فرو می ریزند،

بمیان کشیدن رشد سرمایه داری
ملی چیزی جز خیال واهی و پوچ
پیش نیست. مدافعین استعمار نوین
و کدی های سبک مغز کوکی ایشان
با اتکا بر واهیات ساختار پر داخته
ذهن احمقانه خود میگویند دشمنان
حقیقی و مشخص خلق را پرده
پوشی کنند.

آنها می گویند: «ما در راه ایجاد
شکل حکومت دموکراسی ملی و
محتوی اقتصادی آن یعنی راه رشد
غیر سرمایه داری در مرحله کنونی
جنبش آزادی بخش ملی و دموکراتیک
ضد امپر یالیزم و ضد استو دالیزم
مبارزه خواهیم کرد...» این محتوی
اقتصادی چیست؟ «باید خاطر نشان
کرد که درین کشور ها (کشور های
آسیائی، آفریقائی و امریکائی لاتین
نویسندگان) سکتور دولتی اقتصاد
هنوز سو سیالیستی نیست، ولی
سرمایه داری هم بوده نمیتواند،
یعنی خصیصه انتقالی دارد...» این
به اصطلاح سکتور دولتی اقتصاد که
بزعم شما هم سو سیالیستی نیست
و هم سرمایه داری، پس چیست؟
آیا در جهان اقتصادی پر تراژ
طبقات میتواند موجود باشد؟
خاصیت انتقالی یعنی چه؟ هر پدیده
در جامعه بشری خاصیت انتقالی دارد
مگر جامعه بردگی به چاه فئودالی
انتقال نیافت؟ مگر جامعه فئودالی
نیز به جامعه سرمایه داری انتقال
نیافت؟ ازین نظر، فئودالیزم نیز
خاصیت انتقالی دارد! آیا میتوان
چیزی ثابتی سراغ داشت؟

گوش کنیم: «...» به این معنی که
راه رشد غیر سرمایه داری در
دوران کنونی جنبش های آزادی بخش
ملی و در حدود معینی همان نقش
تاریخی را بازی میکند که بر وفق
قوانین تکامل اجتماعی میباشد
سرمایه داری ایفا نمایند، آن چیزی
که «سرمایه داری» بوده نمیتواند،
همان نقشی را ایفا میکند که «سرمایه
داری ایفا مینماید، چه منطق
درخشانی! و بالاخره میگویند:
«در کشور های کمربند سرمایه
داری دولتی و شکل نخستین و عمده
آن یعنی سکتور دولتی اقتصاد هم
«وسیله مبارزه با انحصار های
امپر یالیستی و اقتصاد استعماری
درین کشور ها ست و هم...»
سر انجام نقاب را بکلی از چهره
بر انداختند! راه رشد «غیر سرمایه
داری» بمعنی رشد «سرمایه داری»
دولتی و «سکتور دولتی»
اقتصاد «شکل نخستین
و عمده آن می باشد و چون سیاست
بیان فشرده اقتصاد است، پس
«حکومت به اصطلاح دموکراسی ملی»
حکومت سرمایه داری دولتی است!
ولی آیا کدام مرجع را امروز
میتوان سراغ داشت این چیزی را که
شما در راه مبارزه می کنید،
نخواهد؟ این «مترقیون» رشد سرمایه
داری ملی را که در شرایط فعلی جهان
از تحقق آن اصلاً حرفی نمیتوانند

در میان باشد، رد می کنند تا سرمایه
داری دولتی را در یک کشور نیمه
ملاکی و نیمه استعماری بنا نمایند!
چه مبارزه دشوار و طاقت فرسائی!

مرحبا به این قهرمانی!
ماهیت سرمایه داری دولتی
در یک کشور نیمه ملاکی و نیمه
استعماری چیست؟ سرمایه داری
دولتی درین کشور ها سرمایه داری
بروکرات است! این سرمایه داری
بنابر ماهیت طبقاتی خود (تا جری
بروکرات و ملاک بروکرات) وابسته
به امپر یالیزم و مدافعین استعمار
نوین بوده و نمیتواند دارای
خصوصیت ملی باشد. سرمایه داری
بروکرات در کشور های آسیائی،
آفریقائی همه زیر عنوان های فلاپی
سو سیالیزم، سکتور دولتی اقتصاد
و بر اساس به اصطلاح پلانکزاری
دولتی رشد یافته است. نهرو در هند
نیون در برما و ناصر در مصر زیر
عنوانی سو سیالیزم های رنگارنگ
سرمایه داری بروکرات را پرورش
داده اند.

آنها میگویند: «اینکه می گویند
دروضع موجود سیاسی، اجتماعی
و اقتصادی افغانستان راه رشد غیر
سرمایه داری تعقیب می گردد،
ادعائیهست بکلی میان تهی و بی بنیاد»
و در خود همان صفحه می خوانیم:
«طبق سنجش های تخمینی سهم
سکتور دولتی اقتصاد (در سال ۱۳۴۵)
در حدود ۲۰٪ مینماید، افغانی مینماید،
بر اساس ادعای آنها سکتور دولتی
اقتصاد «پایه های» اقتصادی دولتی
دموکراسی ملی را تشکیل میدهد»
بنابراین «۳ میلیارد افغانی سهم سکتور
دولتی اقتصاد در سال ۱۳۴۵»
در دست چه کسی بود؟ در سال
۱۳۴۵، دولت افغانستان، دولت طبقه
تاجر بروکرات و ملاک بروکرات
بود یا به اصطلاح دولتی دموکراسی
ملی؟ اگر دولتی در سال ۱۳۴۵ دولت
طبقه تاجر بروکرات و ملاک بروکرات
بود پس چگونه «سکتور دولتی
اقتصاد» که «خصیصه اشکار ضد
امپر یالیستی و ضد فئودالی» دارد!
توانست بدست وی بمیان آید؟ اما

اگر حقایق نشان می دهند که
«سکتور دولتی اقتصاد» میتواند
بوسیله دولت طبقه تاجر بروکرات
و ملاک بروکرات که زائیده امپر یالیزم
و فئودالیزم است، ایجاد گردد،
آنگاه چنین نتیجه بدست می آید
که «سکتور دولتی اقتصاد» پایه های
اقتصادی سرمایه داری بروکرات
است یعنی سرمایه داری یک کشور
وابسته و نیمه مستعمره، یعنی رشد
کشیف ترین، برده وار ترین و
جیفه خوار ترین نوع سرمایه
داری در طول تاریخ!

آنها می گویند: «آیا علم مخالفت
را علیه بسط و توسعه مواصلا
و مخا برات و زیر سازی اقتصادی (!)
سروی منابع طبیعی و افزایش تولید
انرژی برق، زغال و گاز و غیره
برافراشتن، عملاً قرار گرفتن در

وضع مدافعین استعمار نوین
نیست؟» چون در جامعه طبقاتی هیچ
پدیده غیر طبقاتی موجود نیست
لذا مسئله بر سر اینست که
بسط و توسعه مواصلا و مخا برات
و غیره به نفع کیست؟ و نمایند
چه نوع پایانه اقتصادی میباشد؟
آیا مگر امپر یالیست های انگلیس
و فرانسه کانال سوئز را در مصر
مستعمره حفر نکردند؟ آیا امپر یالیست
های انگلیس در هند مستعمره خطوط
آهن و سرب ها و مخا برات عصری را
«بسط و توسعه» ندادند؟ آیا
امپر یالیست های انگلیس و امریکا
«ایع نفت ایران را سروی و استخراج
نکردند؟ ولی این صنایع نفت و خطوط
آهن و کانال اقتصاد استعماری بود
نه اقتصاد ملی این کشور ها. در
اوضاع فعلی استعمار کران سابق
نمیتوانند به شیوه های پیشین رفتار
کنند، آنها برای های نوین یعنی
بشیوه های استعمار نوین، نفوذ
اقتصادی و سیاسی خویش را از راه
رشد «پایه های اقتصادی» سرمایه
داری بروکرات تا مین میکنند.

امپر یالیست ها و مر تجعین
همواره در بر خورد با جنبش های
دموکراتیک و نجات بخش خلق
های محکوم از دو شیوه کار گرفته
اند، یکی شیوه مبارزه رویا روی
و دیگری شیوه از هم پاشیدن جنبش
از درون. مدافعین استعمار نوین و کدی
های کوکی آنان، آله های جهت
پیشبرد مرام های امپر یالیزم
و مر تجعین در سرف جنبش نجات
بخش خلق های ستمکش اند. آنها
با پیش کشیدن مرام های دروغین
راه رشد غیر سرمایه داری و سکتور
دولتی اقتصاد و غیره میخواستند
پیشرفت ظفر نمون جنبش
دموکراتیک و نجات بخش خلق های
محکوم را بسستی کشانده و دشمنان
حقیقی این جنبش را پرده پوشی
کنند. ولی روند تاریخ و پیکار های
عملی بسرعت توده های محکوم بپا
خاسته را آبدیده میسازد. و زو ز
نومیدانه این حشرات مو ذی هرگز
قادر نخواهد بود تا از طنین افکندن
سرود پیکار جوی پیش آهنگ
ستمکشان مانع گردد!

تجلیل روز اول می

همبستگی خویشی در ارتجاع را از
بنیان واژگون سازند.
این تظاهرات که تا شامگاهان
دوام داشت بر اذهان توده ها تاثیر
بس عظیم و پیکارانگیز برجاء داشت
و بر اتحاد و وحدت عمل رنجبران و
روشنفکران پیشرو افزود.

دروود گرم و آتشین بر رنجبران
و روشنفکران مفرقی.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول
داکتر رحیم (محمودی)

آدرس حصه اول جاده میوند
حساب در پستی تجارتنی بانك
(۷۲۷۴)

دولتی مطبعه